

SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



سامانه ویراستاری STES



فیلم های آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی

دوره ترمین

کارگاه آنلاین
بررسی مقابله ای متون (مقدماتی)

دوره ترمین

کارگاه آنلاین
پروپوزال نویسی و پایان نامه نویسی

دوره ترمین

کارگاه آنلاین آشنایی با پایگاه های اطلاعات علمی بین المللی و ترند های جستجو

بررسی واژه ی "نقص" در آیات و روایات

دکتر حسین خاکپور

ام البنین کیخا

چکیده:

طبق پژوهش انجام گرفته واژه "نقص" در آیاتی از قران و روایات متعددی از ائمه (ع) بکار رفته است و غالباً اکثر محققان "نقص" را به معنای «کمبود؛ کاستی» معنا کرده اند. اما بر اساس تحقیق معناشناسی "نقص" در برخی از روایات به معنای «عیب» بکار رفته است. نگارنده بر آن است که ضمن مفهوم شناسی این واژه در کتب واژه نگاری متعدد به بررسی آن در آیات و روایات بپردازد تا در نهایت بار مثبت آن را در کلام مولای متقیان امام علی (ع) «اذا تم العقل نقص الکلام» اثبات کند؛ این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی بارویکرد روایی به تحقیق پیرامون معنای "نقص" پرداخته است؛ در کلام امام علی (ع) نقصی که در کنار عقل بکار رفته است به معنای عیب نیست بلکه به معنای «کم شدن؛ بهره کم است» چه بسا نقصی است که به سوی کمال می رود.

واژه های کلیدی: نقص؛ کمبود؛ عیب؛ آیات؛ روایات؛ امام علی (ع)

dr.khakpour@theo.usb.ir-۱

دانشیار گروه علوم قران و حدیث دانشگاه سیستان و بلوچستان

o.keikha@yahoo.com

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قران و حدیث

مقدمه:

کاربرد واژه هادر معنای متعدد یکی از ویژگی هایی است که هر گوینده ای در کلامش به آن توجه و اهتمام خاص دارد بر این اساس معانی که پس از ایراد سخن برای هر واژه در نظر گرفته می شوند نمی تواند کاملا مقصود و هدف گوینده کلام باشد مگر پس از دریافت مراد گوینده از قراین و شواهد جانبی آن؛ بنابراین باید به این نکته توجه داشت که شناخت مفردات به تنهایی برای تعیین و تبیین هدف گوینده کافی نیست بلکه باید با توجه به بافت کلی کلام و معنا و مفهوم آن واژه را دنبال کرد.

این مبنا در رابطه باقران و روایات که اساس دین اسلام هستند از اهمیت بسیاری برخوردار است زیرا قران و روایات در قالب معانی رایج زبان عربی بیان شده اند شناخت معانی کلام خدا و کلام معصومین(ع) در قالب روایت اهمیت بسزایی دارد به طوری که سعادت دنیوی و اخروی هر انسانی در گرو فهم درست و بجای این دو منبع است.

این نوشتار بران است تا به صورت تحلیلی کاربرد واژه ی "نقص" را مورد تتبع قرار دهد و بررسی کند که این واژه در کلام امام علی(ع) به چه معنابکاررفته است؟ آیا "نقص" به معنای عیب است؟ برای پاسخ به این پرسش بررسی کاربرد این لفظ در موارد مختلف ضروری به نظر می رسد لذا این نوشتار در مرحله ی نخست این واژه را از کتب واژه نگاری مفهوم شناسی کرده و در مرحله بعد به کاربرد آن در آیات قران و روایات پرداخته است.

پس از بررسی های انجام گرفته هیچ گونه نوشته علمی مستقلى در این زمینه یافت نشد

نگارنده بران است تا ضمن بیان ممدوح بودن "نقص" در کلام امام(ع)؛ و سکوت به عنوان یک فضیلت اخلاقی به این بعد که در مواردی هم وظیفه انسان سخن گفتن است بپردازد صرف نظر از اثرات مثبت سکوت؛ یک مسلمان واقعی نباید در برابر کارهای باطل ساکت بنشیند.

۱- مفهوم شناسی "نقص":

طبق بررسی های انجام شده واژه ی "نقص" در فرهنگ های واژه نگاری به معانی مختلفی نظیر: "کمی و کمبود؛ کسروکاستی؛ ضعف و عیب" به کاررفته است.

نقص؛ نقصا: «کمی و کاستی؛ الخسران فی الحظ: خسارت و زیان در بهره وری؛ درهم ناقص: پول فلزی کم وزن؛ تنقیصا الشی: مرادف نقصه: به معنای آن چیز کم» (فراهیدی؛ ۱۴۰۹ق؛ ج ۵؛ ص ۶۵؛ راغب اصفهانی؛ ۱۴۱۲ق؛ ج ۴؛ ص ۳۹۱؛ فیومی؛ ۱۴۱۴ق؛ ج ۲؛ ص ۶۲۱؛ خسروی؛ بی تا؛ ج ۶؛ ص ۳۹۱؛ بستانی؛ بی تا؛ ص ۸۹۳؛ قرشی بنایی؛ ۱۴۱۲ق؛ ج ۷؛ ص ۱۰۴؛ طریقی؛ ۱۳۷۵ش؛ ج ۴؛ ص ۱۸۶)

نقص: «الخسران فی الحظ: کمبود و کاستی؛ نقیصه: العیب؛ النقص: ضعف؛ و کس: التنقیص: العیب» (ابن فارس؛ ۱۴۰۴ق؛ ج ۵؛ ص ۴۷۰؛ مصطفوی؛ ۱۳۶۸ش؛ ج ۱۲؛ ص ۲۲۱؛ ابن اثیر جوزی؛ ۱۳۶۷ش؛ ج ۵؛ ص ۱۰۶؛ مخشری؛ ۱۹۷۹م؛ ص ۶۵۱؛ ابن منظور؛ ۱۴۱۴ق؛ ج ۷؛ ص ۱۰۰؛ حسینی زبیدی؛ ۱۴۱۴ق؛ ج ۹؛ ص ۳۷۳؛ صاحب ابن عباد؛ ۱۴۱۴ق؛ ج ۵؛ ص ۲۶۹)

۲- معنای "نقص" در آیات قران:

بر اساس بررسی های انجام گرفته واژه ی "نقص" و مشتقات آن ۸ بار در آیات قران بکار رفته است؛ و غالباً منظور از آن «کمبود و کاستی» است.

«ولقد اخذنا ل فرعون بالسنين ونقص من الثمرات لعلهم يذكرون» (۱۳۰-اعراف)

«ما ال فرعون را با قحطی و خشکسالی و کمبود میوه ها گرفتار ساختیم؛ شاید متذکر گردند و بیدار شوند»

اشکار است که حکومت فرعونى و ماندهاى آن متكى است بر مكيدن خون مردم و اختصاص دادن ثروتها به خود و مسولان ادارى خود؛ و در آن نمى انديشد كه بر مردمان چه مى گذرد و چه چيز به حال ايشان سودمند است به همين جهت چنين حكومتى از لحاظ توجه به مصالح توده ها و منافع ايشان و آنچه سبب بهبود زندگى عموم مردم مى شود سست و ناتوان است و چون چنين باشد ظلم و فقر فراگير مى شود و به خشكسالى و كم محصولى دچار مى شود؛ از اين رو در قران كريم آمده است: «فاتبعوا امر فرعون و ما امر فرعون بر شد» (۹۷-هود) «پيرامون فرعون امر او را پيروى

کردند و امر (كار و كردار) فرعون؛ نمودار هيچ رشدى و تعالى نبود» (حكيمى؛ بى تا؛ ۴۸۵)

«والله خلقكم من تراب ثم من نطفه ثم جعلكم ازواجاً و ما تحمل من انثى ولا تضع الا بعلمه و ما يعمر من معمر ولا ينقص من عمره الا فى متاب ران ذلك على الله يسر» (۱۱-افاتر)

«و خدا شما نوع بشر را نخست مردى از خاك بيافريد و سپس از نطفه (آن مرد ديگرى را) خلق كرد و بعد از آن شمارا جفت (مرد و زن) قرار داد و هيچ زنى بار نگيرد و نزايد جز به علم و اراده ي او و كسى عمر طولانى نكند يا از عمرش كاسته نشود جز آنكه همه در كتاب (علم ازلى حق) ثبت است (واين ضبط اعمار و اجال) بر خدا بسيار اسان است»

با توجه به اينكه در آيات قبل سخن از مساله توحيد و معاد و صفات خدا در ميان بوده در اين ايه نخست به افريش انسان در مراحل مختلف اشاره كرد و ميگويد: خداوند شمار از خاك افريده سپس از نطفه؛ بعد از نطفه؛ بعد از آن شمار ايه صورت همسران يكديگر در آورد؛ اين سه مرحله از مراحل افريش انسان است خاك و نطفه و مرحله زوجيت؛ مسلم است كه انسان از خاك است هم از اين نظر كه جد انسانها؛ ادم از خاك افريده شده و هم از اين نظر كه تمام موادى كه جسم انسان را تشكيل مى دهد و با انسان از آن تغذيه مى كند و با نطفه او از آن منعقد مى شود همه سرانجام به موادى كه در خاكها نهفته است منتهى مى شود؛ افريش اين موجود عجيب از خاك و آغاز خلقت يك انسان كامل از اب نطفه و همچنين مسائل مربوط به جنسيت و زوجيت و باردارى و وضع حمل و افريش و كاستى عمر چه از نظر قدرت و چه از نظر علم و محاسبه همه براى او سهل و ساده است و اينها گوشه اى از آيات انفسى هستند كه از يك

سومارابه مبدا عالم هستی مربوط و اشنا می کند و از سوی دیگر دلائل زنده ای بر مساله امکان معاد محسوب می شود (طباطبایی؛ بی تا؛ ج ۱۰؛ ص ۴۰۱)

«و لنبلونکم بشی من الخوف والجوع ونقص من الاموال و الانفس والشرات وبشر الصابرين» (۱۵۵- بقره)

«و البته شما را پاره ای از سختی ها چون ترس و گرسنگی و نقصان اموال و نفوس و اوقات زراعت بیازماییم و صابران را بشارت و مزه بده»

جهان صحنه آزمایش الهی است بعد از ذکر مساله شهادت در راه خدا در ایه ی قبل و زندگی جاویدان شهیدان و همچنین مساله صبر و شکر هر کدام یکی از چهره های آزمایشهای الهی است؛ در این ایه به مساله آزمایش به طور کلی و چهره های گوناگون آن اشاره می کند و به عنوان یک امر قطعی و تخلف ناپذیر می فرماید به طور مسلم ما همه شمارا با اموری همچون ترس و گرسنگی و زیان مالی و جانی و کمبود میوه ها آزمایش می کنیم و از آنجا که پیروزی در این امتحانات جز در سایه مقاومت و پایداری ممکن نیست در پایان ایه می فرماید: «و بشارت پیروزی متعلق به آنهاست؛ اما سست عهدان بی استقامت از ورته این آزمایشها سیه روی در می آیند» (طباطبایی؛ بی تا؛ ج ۱؛ ص ۵۱۷)

«بل متعنا هولاء و اباؤهم حتی طال علیهم العمر افلا یرون ان ناتی الارض ننقصها من اطرافها افهم الغالبون» (۴۴- انبیاء)

«بلکه تنها ماییم که این مردم و پدران پیشینشان را (به نعمتهای دنیا) متمتع کردیم تا آنکه عمر دراز کردند ایا مردم نمی بینند که ماییم که اراده کنیم و زمین و اهلیش را از هر طرف (به مرگ و فنا) می کاهیم ایا این خلق (عاجز بر ما) غلبه توانند کرد؟»

این ایه اشاره به یکی از علل مهم سرکشی و طغیان افرادی بی ایمان کرده و می گوید: ما به این گروه و پدرانشان انواع نعمتها بخشیدیم تا آنجا که عمرهای طولانی پیدا کردند اما به جای اینکه این عمر طولانی و نعمت فراوان حس شکرگذاری را در آنها تحریک کرده و سر بر استان عبودیت حق بگذارند مایه غرور و طغیان شان شد ولی ایا آنها نمی بینند که ما مرتبا از زمین می کاهیم؛ اقوام و قبائل یکی بعد از دیگری می آیند و می روند؛ افراد کوچک و بزرگ هیچیک عمر جاویدان ندارند و همه سر به نقاب فنا فرو می برند؛ اقوامی که از آنها قویتر و نیرومندتر و سرکشتر بودند همگی سر به تیره خاک کشیدند و حتی دانشمندان و بزرگان و علما که قوام زمین به آنها بوده چشم از جهان فرو بستند؛ این ایه مرگ تدریجی بزرگان و اقوام پر جمعیت و حتی دانشمندان را به عنوان یک درس عبرت بر کافران مغرور و بی خبر بیان می کند و به آنها نشان می دهد که در مبارزه با خدا پیروزی بر آنها وجود ندارد (طباطبایی؛ بی تا؛ ج ۱۴؛ ص ۴۱۱)

«فلا تک فی مریه مما یعبد هولاء ما یعبدون الا کما یعبد اباؤهم من قبل و انا لموفوهم نصیبهم غیر منقوص» (۱۰۹- هود)

«پس تو شک نداشته باش که اینان عبادت بتها را جز پیروی و تقلید(جاهلان) پدرانشان نمی کنند و ما آنچه سهم(عذاب) این مشرکان است بی کم و کاست خواهیم داد»

این ایه در حقیقت به عنوان دلداری و تسلی خاطر پیامبر(ص) و بیان وظیفه و مسولیت او نازل شده است و در واقع یکی از نتایج مهمی که از شرح داستانهای اقوام پیشین گرفته می شود همین است که پیامبر(ص) و به دنبال او مومنان راستین از انبوه دشمنان نهراسید و در شکست قوم بت پرست و ستمگری که با آن روبرو هستند شک و تردید به خود راه ندهند و به امدادهای الهی مطمئن باشند؛ لذا می فرماید: شک و تردیدی در مورد چیزی که اینها پرستش می کنند به خود راه مده که اینها هم از همان راهی می روند که گروهی از پیشینیان رفتند و پرستش نمی کنند مگر همانگونه که نیاکانشان از قبل پرستیدند بنابراین سرنوشتی بهتر از آنان نخواهد داشت و لذا بلا فاصله می گوید: ما حتما نصیب وسهم آنها را بدون کم و کاست از مجازات و عذاب خواهیم داد و چنانچه به راه حق بازگردند؛ نصیب آنها از پاداش ما محفوظ است؛ ذکر کلمه غیر منقوص "بی کم و کاست" برای تاکید روی این مساله است. (طباطبایی؛ بی تا؛ ج ۱؛ ص ۵۷)

«والی مدین اخاهم شعیبا قال یا قوم اعبدوا الله مالکم من اله غیره ولا تنقصوا المکیال والمیزان انی اراکم بخیر وانی اخاف علیکم عذاب یوم محیط» (۸۴- هود)

«و مابسوی اهل مدین برادرشان شعیب را (به رسالت) فرستادیم وی گفت: ای قوم؛ خدای یکتا را که شما راجز او خدایی نیست پرستش کنید و در کیل و وزن کم فروشی مکنید؛ من خیر شما را در آن می بینم (که با همه عدل و انصاف کنید) و (اگر ظلم کنید) من میترسم از روزی که عذابی سخت شمارا فرامی گیرد»

قوم شعیب و مردم مدین همان جمعیتی که راه توحید را رها کردند و در سنگلاخ شرک و بت پرستی سرگردان شدند؛ نه تنها بت که درهم و دینار و مال و ثروت خویش را می پرستیدند و به خاطر آن کسب و تجارت بارونق خویش را الوده به تقلب و کم فروشی و خلافتکاری های دیگر می کردند

در کنار دعوت به توحید و دعوت به شکستن طاغوتها و همه سنتهای جاهلی که هرگونه اصلاح اجمالی و اخلاقی بدون آن میسر نخواهد بود به یکی از مفاصد اقتصادی که روح شرک و بت پرستی سرچشمه می گیرد و در آن زمان در میان اهل مدین سخت رایج بوده اشاره کرده و گفت به هنگام خرید و فروش پیمانانه از وزن اشیاء کم نکنید. (طباطبایی؛ بی تا؛ ج ۱۰؛ ص ۵۴۱)

«اولم یروا انا ناتی الارض ننقصها من اطرافها والله یحکم لا معقب لحکمه وهو سریع الحساب» (۴۱- رعد)

«یا مردم ندیدند که ما(به فرستادن رسولان) عزم سرزمین (کافران جاهل) کرده واز هر طرف ان می کاهیم (وبر بلاد و قدرت اهل ایمان می افزاییم) و تنها خداست که در جهان فرمان می دهد و هیچ کس بر رد حکمش قادر نیست و اوست که در یک لحظه حساب خلق بی شمار را رد میکند»

در این ایه نخست می گوید: این مغروران لجوج ایا ندیدند که ما پیوسته از اطراف و جوانب زمین کم میکنیم؟ روشن است که منظور از زمین اینجا اهل زمین است یعنی ایا آنها به این واقعیت نمی نگرند که پیوسته اقوام و تمدنها و حکومتها در حال زوال و نابودی هستند؟ اقوامی که از آنها قویتر و نیرومندتر و سرکشتر بودند همگی چهره بر خاک کشیدند و حتی دانشمندان و بزرگان که اقوام زمین به آنها بود آنها نیز چشم از جهان فرز بستند؛ پس اضافه می کند حکومت و فرمان از ان خداست و هیچکس رایاری رد احکام او یا جلوگیری از فرمان او نیست (طباطبایی؛ بی تا؛ ج ۱۰؛ ۵۴۱)

«نصفه او انقص منه قليلا» (۳- مزمل)

«که نصف یا چیز کمتر از نصف باشد به استراحت پردازد»

پیامبر(ص) را مخیبر می کند نیمی از شب یا چیز کمتر یا چیز بیشتر را بیدار بماند و تلاوت قران کند. در ایه قبل تمام شب را جز مقدار کمی ذکر میکند و بعد تخفیف داده وان را به نیمی از شب میرساند و پس کمتر از نیم. (طباطبایی؛ بی تا؛ ج ۲۰؛ ص ۹۴)

در نتیجه تدبر در سیاق آیات مشتمل بر ماده ی "نقص" گواهی می دهد که "نقص" با دلالتی عام و در مقابل زیاده به کار رفته و به نقص در چیزها تعلق گرفته در کم دادن پیمانها و وزن (۸۴- هود)؛ در کاستن از مالها و جانها در ثمرات (۱۵۵- بقره؛ ۱۳۰- اعراف)؛ در کاستن از وقت (۳- مزمل)»

۳- معنای "نقص" در روایات:

واژه "نقص" در روایات غالباً به معنای «عیب؛ کسر و کاستی؛ کمبود و کمی» بکاررفته است.

۳-۱ عیب:

در روایات ذیل "نقص" به معنای "عیب" بکار رفته است و برای نیل به کمال مطلوب راهی جز تلاش برای رفع عیب و نقص نیست چراکه نقص سدی برای رسیدن به مقصود است.

۳-۱-۱ امام علی (ع) می فرماید: «من لم يتعاهد النقص من نفسه غلب الهوى ومن كان في نقص فالموت خير له» (ابن بابویه؛ ۱۴۱۳ق؛ ج ۴؛ ص ۳۸۲)

«هر کس به نقص خود رسیدگی نکند هوا و هوس بر او چیره می گردد و هر که نقص داشته باشد مرگ برایش بهتر است»

۳-۱-۲ و نیز میفرماید: «عجز الناس من قدر على ان يزيل النقص عن نفسه و لم يفعل» (اقا جمال خوانساری؛ ۱۳۶۶ش؛ ج ۱؛ ص ۳۳۲؛ امدی؛ ۱۳۷۸ه؛ ش؛ ص ۳۶۲)

«ناتوانترین مردم کسی است که بتواند عیب و کاستی خودش را بر طرف سازد و این کار را نکند»

مناعت طبع و عزت نفس انسانی از گوهر های ارزشمند وجود انسان است؛ فردی که حرمت نفس دارد معتقد است که انسان مقدس است و دنیا در نظرش پست و لایق اهانت است این امر حاصل نمی شود مگر او دنیا را بشناسد و بینش خود را مختص با حیات مادی صرف نکند بلکه اساس خلقت و جایگاه دنیا را در صحنه گیتی بشناسد و پس از آن مقام عالی انسانیت را که می تواند کسب نماید را بفهمد آن کس که بزرگی و کرامت نفس خود را باور کرد هرگز با پلیدی گناه؛ پست و موهونش نمیسازد انسان اگر احساس شخصیت کرد احساس عزت در او بود؛ اگر این احساس با معرفت قلبی و یقینی بود خود را از اطاعت خدا دور نمی کند و هوا و هوس بر او چیره نمی گردد؛ یکی از علت های انجام گناه احساس بی ارزشی پوچی و ذلت نفس می باشد؛ از زمینه های روانی گناه حقارت و کوچکی نفس انسان است؛ انسان مکرم با شناخت شأن خود سعی در بر طرف کردن عیب و نقص خود برمی آید و دست به گناه نمی زند چنین شخصی میل های نفسانی در نظرش خوار و پست و کوچک است.

۳-۱-۳ امام علی (ع) می فرماید: «كلما ارتفعت رتبة اللئيم نقص الناس عنده والكريم ضد ذالك» (اقا جمال خوانساری؛ ۱۳۶۶ش؛ ج ۱؛ ص ۳۵۵)

«هر چه مقام فرومایه بالاتر برود؛ مردم در نظر او پست تر می شوند و شخص بزرگوار برعکس این است»

از ویژگی های انسان فرومایه ناسپاسی و کفران پیشگی است است هرانسان از نعمتی برخوردار شد بیش از حد خوشحال می شود و هرگاه آن نعمت را از دست داد بر اثر اعمال زشت خود؛ ناسپاسی می کند و براساس روایات از ویژگی ها و نشانه های فرومایگان: خیانت به پیمان؛ بدهمسایه داری؛ غیبت؛ بی غیرتی و.....

۳- ۱- ۴ امام صادق (ع) می فرمایند: «الغیبة حرام علی کل مسلم ماثوم صاحبها فی کل حال وصفة الغیبة ان تذکرا احدا بما لیس هو عندالله عیب او تذم ماتحمده اهل العلم فيه واما الحوض فی ذکر الغائب بما هو عندالله مذموم و صاحبه فيه ملوم فلیس بغیبة وان کره صاحبه اذا سمع به و کنت معا فی عنه وخالیا منه و یکون فی ذلک مبینا للحق من الباطل ببیان الله تعالی و رسوله (ص) ولکن علی شرط ان لایکون للقاتل بذلک مراد غیر بیان الحق و الباطل فی دین الله عزوجل واما اذا اراد به نقص» (جعفر بن محمد؛ بی تا؛ ص ۲۰۲)

«غیبت بر هر مسلمان حرام است و غیبت کن گنهکار است بهر حال غیبت این است که کسی بدان چه خدا غیبت داند یاد کنی و آنچه دانشمندان خوب بشمارند نکوهش کنی واما ذکر غیاب بدان چه نزد خداوند نکوهیده و صاحبش در آن دچار سرزنش است غیبت نیست و گرچه صاحبش چون بشنود بدش آید و خود دچار آن نباشد که در آن حق را از باطل روشن کرده و گفته خدا و رسولش بشرط آنکه فرض جز بیان حق و باطل در دین نباشد و اگر مراد گوینده بیان نقص نامبرده باشد مسئول فساد آن است»

۳- ۱- ۵ امام علی (ع) می فرمایند: «لابنه محمد بن الحنیفه: یابنی انی اخاف علیک الفقر فاستعد بالله منه فان الفقر منقصه للدين مدهشة للعقل و داعية للمقت» (هاشمی خویی؛ بی تا؛ ج ۲۱؛ ص ۴۰۶)

«امام به پسرش محمد بن الحنیفه: پسرم من بر تواز فقر بیمناکم از آن به خدا پناه ببر که فقر مایه ی نقص دین است خرد را سرگردان کند و دشمنی به بار آرد»

امام (ع) در این کلام حکیمانه اثار سوء و وحشتناک فقر را به فرزندش محمد بن حنیفه بر می شمارد و می فرماید: «فرزندم: من از فقر بر تو می ترسم بنابراین بر خدا پناه ببر از آن» بعد امام دلیل آن را در سه جمله کوتاه و پر معنا بیان کرده و می فرماید: «زیرا فقر دین انسان را ناقص و عقل را مشوش می سازد مردم را به او و او را به مردم بدبین می کند؛ به یقین فقر در این کلام نورانی فقرمادی است اینکه چگونه فقرمادی سبب نقصان دین می شود دلیل روشن است زیرا انسان تحت فشار فقر ممکن است تن به گناهانی بدهد و برابردست آوردن مال فکر حلال و حرام آن نباشد این احتمال هم هست که فقر گاهی سبب تزلزل اعتقاد انسان به خدا شود زیرا از یک سو شنیده است که خدا رزق و روزی رسان است و رزق همه را تضمین کرده و از طرف دیگر خود را در فقر و تنگدستی می بیند و این مایه سوء ظنش به خدا و وعده های الهی می شود بنابراین هم نقص علمی هم اعتقادی دامن فقیر را میگیرد اضافه بر این از نظر اخلاقی هم گرفتار مشکل می شود زیرا کینه؛ حسد؛ بخل؛ و صفات دیگری از این قبیل دامن فقیر را میگیرد اما اینکه عقل را مشوش می کند نیز به تجربه ثابت شده است که افراد فقیر و گرسنه هر چند عقل نیرومندی داشته باشند توان فکر کردن را از دست می دهند مردم هم از چنین شخصی فاصله میگیرند.

۳- ۱- ۶ امام علی (ع) می فرمایند: «خداوند سبحان چون خلق را بیافرید چنان خواست که از نقص به کمال بروند و در ادب و فضائل اخلاقی به مقامی شریف و پایه ای بلند و ارجمند برسند او میدانست که آنان به کمال مطلوب نرسند جز آنکه آنچه مفید برای ایشان است و آنچه مضر همه را به آنها بیامرزد و اموختن جزء به امر و نهی ممکن نباشد و امر و نهی جز با وعده و وعید راست نیاید و وعده جز باتشویق و تهدید صورت نپذیرد و تشویق جز بدان چه دل بدان خواهانست و دیده از آن کامیاب نخواهد بود و تهدید بر خلاف آن» (ابن بابویه؛ ۴۱۳ق؛ ج ۴، ص ۶)

این حدیث بیانگر این است که حاجی یا معتمر با انجام مناسک اندک اندک از نقص بیرون آمده و بسوی کمال می رود تا جایی که از عالم حیوانیت خارج و دارای خصوصیات و مزایای انسانی خواهد بود.

در روایت ذکر شده واژه ی "نقص" به معنای عیب به کار رفته چرا که غیبت و ذلت و ضعف و فرومایگی نقصی برای انسان به شمار می رود و سدی برای رسیدن به کمال مطلوب است.

۳- ۲ کسرو کاستی:

"نقص" در روایات ذیل به معنای کسر و کاستی در مقابل زیاده به کار رفته است.

۳- ۲- ۱ امام باقر(ع) می فرمایند: «وجدنا فی کتاب رسولہ اللہ (ص) اذا طفف المکیال و المیزان اخذهم اللہ بالسنین والنقص؛ و اذا منعوا الزکاة؛ منعت الارض برکتها من الرزق و الثمار و المعادن کلها.....» (حکیمی؛ بی تا؛ ج ۴؛ ص ۵۴۳)

«در کتاب رسول الله (ص) چنین یافتیم..... چون در پیمانہ کردن و کشیدن کم فروشی کنند؛ خداوند آنان را گرفتار قحطی و کاهش نعمت می کند و چون زکات ندهند؛ زمین برکت خود را از کشته ها و میوه ها و کانیهها بر گیرد.»

اشکار است که اختصاص کردن آنچه خدا برای همگان آفریده است؛ سبب خروج از دایره ی تنظیمهای الهی و سرکشی نسبت به قوانین و مقدرات او می شود و این چگونگی چنان که در حدیث و قران آمده است همچون کفر است و خلاصه آنکه سپاسگزاری و شکر با اسراف و مصرف بیش از اندازه نعمتها و همچنین با امساک و بخل جمع نمی شود شکر کردن مال جز با بخشیدن مال صورت پذیرد نمی شود پس راه درست بهره مند شدن از نعمتهای الهی همان راهی است که نعمتها را وسیله ی بهره برداری همه مردمان و چارپایان ایشان قرار می دهد و آنها را روزی همه ی بندگان خدا؛ حتی کسانی که مومن به او نیستند می داند چه آنان نیز آفریدگان خدایند و رزق و روزی ایشان مقدر شده و وسایل زندگیشان تامین گشته است.

۳- ۲- ۲ امام باقر(ع) می فرمایند: «مادخل قلب امری شیء من الکبر الا نقص من عقله مثل ما دخله من ذالک قل ذلک او اکثر» (قمی؛ ۴۱۴ق؛ ج ۷؛ ص ۴۰۶)

«تکبر در هیچ دلی وارد نشود جز آنکه به همان اندازه از عقل او کاسته گردد خواه کم باشد یا زیاد»

به راستی هرمتکبری کمبود عقل دارد که دارد خدای رابه عظمت و رأفت و خود همان کمبود ایمان است زیرا عقل به معنای ادراک حقایق است وان که کبر راحقارت و دنائت نشناخته و ادراک ننموده است وهر اندازه کبردر دل بیشترباشد این ادراک کمتر خواهدبود. (دستغیب شیرازی؛ ۱۳۶۶ش؛ ص ۲۳) در بسیاری از روایات صفت کبر رابیماری و افت معرفی کرده اند؛ امام علی (ع) می فرماید: «اکبر شر العیوب» (امدی؛ ۱۳۶۶ش؛ ص ۲۲) و نیز می فرماید: «شر افات العقل کبر» (امدی؛ ۱۳۶۶ش؛ ص ۲۳)

افت حسب و شخصیت انسان به خود بالیدن و خودپسندی است بزرگان دین کبر و خود پسندی را افت علم و شرف و شخصیت دانسته اند و معلوم است که عقل و خرد اگرخواهد در مورد مطلبی قضاوت کند و حق را تشخیص دهد باید از افت بر کنار باشد و این افات همانند حجاب پرده ای بر روی عقل را می پوشاند و ان را از درک حقیقت باز می دارد و تدریجا تباهش می سازد.

۳- ۲- ۳ امام صادق (ع) می فرماید: «انا لنحب الدنيا؛ و انا لانعطاها خیر لنا؛ و ما اعطی احد منها شیئا الا نقص من حظه فی الاخره» (کوفی اهوازی؛ ۱۴۰۲ق؛ ص ۵۱۵)

«ما دنیا را دوست داریم آنچه که به ما داده نشده و از ان محروم گشته ایم برای ما بهتر است از دنیا به کسی چیزی داده نشده مگر آنکه به همان مقدار از سهم آخرتش کاسته خواهد شد»

ترک دنیا مهریه آخرت است مانند مشرق و مغرب که هرچه به یکی نزدیکتر گردی از دیگری دور می شوی سخن امام صادق (ع) در همین زمینه است البته باید توجه داشت که منظور حضرت از جمله ما دنیا را دوست داریم اشاره به حال انسانهایی است که دنیا را دوست دارندند اینک منظور حضرت بیان حال خود یا اباء و ابناء طاهرینش علیهم السلام باشد چگونه چنین چیزی امکان دارد در حالی که جبرئیل سه مرتبه نزد رسول خدا (ص) و کلید بهشت را نزد حضرت آورد و گفت این کلیدهای گنج های دنیا است اگر آنها را بپذیری از مقامات تو نزد پروردگارت ذره ای کم نخواهد شد اما حضرت فرمودند: و چیزی را که خداوند متعال ان را کوچک کرده بزرگش ننمودند دنیایی که در برابر این نعمت عظیم ان را می خری جز یک لحظه بیش نیست چون لذتهای گذشته اش فعلا یافت می شود و نه سختیها و دردهایشان پس دنیا و لذتهایش عبارت است از همین یک لحظه که در ان قرار داری کسی دنیا را به خاطر آخرت نفروخت مگر اینکه نسبت به دو سود برد و کسی که آخرت را به دنیا نفروخت مگر اینکه نسبت به هر دو زیان دید.

۳- ۲- ۴ پیامبر (ص) می فرماید: «وما نقص مال من صدقه قط فاعطوا ولا تجتنبوا» (مجلسی؛ بی تا؛ ج ۶۹؛ ص ۱۳۱)

«هیچگاه مال انسان با صدقه کم نخواهد شد؛ پس بدهید و نترسید»

خداوند صدقه دادن انسان ها مومن را نشانه ای از شکرگذاری شخص در برابر نعمتهای الهی و پیروی از اوامر او می شمارد (بقره - ۲۷۶) بنابراین نمی توان صدقه را تنها یک امر ساده و معمولی ارزیابی کرد بلکه می بایست در راستای عبودیت محض تحلیل کرد شرط ارزش گذاری صدقات اخلاص است مالی که به قصد تقرب الی الله باشد صدقه است؛ بی گمان انسان مومن می کوشد تا باهرکاری خود را به خدا نزدیک کند و تقرب به وی را به عنوان اصل اساسی هر عملی قرار می دهد زیرا خود را فقیر ذاتی می یابد و خداوند را غنی بالذات می شمارد که اگر بخواهد از هر نقصی و کمال مطلق برسد می بایست از راه انجام کارهایی باشد که مورد

رضایت و خشنودی است انسان با طهارات نفسی که از راه صدقه دادن کسب می کند و نیز برکت یابی از طریق صدقه گامی بلند برای تقرب به خدا بر می دارد و در نزد خداوند محبوب می شود و از آثار محبت خداوند بهره مند می شود.

۳- ۲- ۵ امام صادق (ص) می فرماید: «ثلاثه اقسام بالله انها الحق به ما نقص مال من صدقه و زکاء و لا ظلم احد بظلاله فقد ان یکافی بها فکظمها الا ابدله الله مکانها عزا ولا فتح عبد علی نفسه باب مساله الا یفتح علیه بابا الفقر» (کلینی؛ ۴۰۷؛ ج ۶؛ ص ۵۷۹)

«هیچ مالی از صدقه و زکات دادن کاهش نمی یابد هیچ کس نیست که ستمی ببیند و بتواند تلافی کند و نکند؛ مگر اینکه خدا در مقابل عزتی به او عنایت فرماید و هیچ بنده ای که در سائل و گدایی را به روی خود بگشاید مگر اینکه در فقر به روی او گشوده شود»

۳- ۲- ۶ در جای دیگر امام علی (ع) می فرماید: «من ادى زکاء الفطره تمم الله له بها ما نقص من زکاء ماله» (قمی؛ ۴۱۴؛ ج ۳؛ ص ۴۸۱)

«هر که زکات فطره را بدهد؛ خداوند به سبب آن زکاتی را که از مالش کم شده است؛ جبران کند»

۳- ۲- ۷ و نیز امام باقر (ع) می فرماید: «ما نقصت زکاء من مال قط ولا هلك مال فی بر او بحر ادیت زکاته» (حکیمی؛ بی تا؛ ج ۶؛ ص ۴۴)

«زکات هرگز از ثروت نکاهد و هر مالی که زکاتش پرداخته شود در خشکی یا دریا از بین نرود»

از شرایط درستی روزه دادن زکات یعنی فطریه است؛ زکات یکی از مهمترین وظایف دینی و عبادات و از ضروریات اسلام و سومین فروع دین است و به عبارت دیگر دومین ستون دین به شمار می رود؛ زکات در قرآن کریم و احادیث امامان معصوم دارای جایگاهی بس بلند و پر اهمیت است و با دقت در آیات قرآن در میابیم در پی بیشتر ایه های مربوط به نماز صحبت از زکات و اهمیت آن نیز به شمار رفته زکات خارج کردن قسمتی از دارایی است تا بقیه با برکات الهی رشد و نمو کند و درجات صاحبش را زیاد کند و مال راز حرام و صاحبش را از صفات زشت و نکوهیده پاک و پاکیزه کند پس می توان گفت از آنجا که پرداخت زکات مایه پاکیزگی روح و روان انسان از دنیا پرستی خود خواهی بخل پستی و کینه است.

۳- ۲- ۸ در توحید مفصل ص ۱۴۰ در شرح عنکبوت و حلیه اش آمده: «پس نظر کن به سوی این جانور ضعیف مانند اسد الذباب و عنکبوت چگونه مدبر علیم در طبع آنها حلیه ای برای شکار کردن و تحصیل روزی خود نمودن قرار داده که ادمی بدون حلیه ها و کاربردن الت ها به آن نتوانند رسید و حقیر مشمار چیز را به آن عبرت توان گرفت در امور عظیمه مانند امور حقیر و اشباه آن؛ زیرا که بسیار است که تمثیل می نمایند معنی نفیس را به چیزی حقیر و به این تمثیل نقص در آن نفیس به هم نمی رسند؛ چنانچه که اگر طلا و نقره را در میزان سنگ و آهن بسنجد سبب نقص آنها نمی گردد جواب گوئیم که چنین است اماگاه هست که حق تعالی صلاح ادیان ایشان را هم می شمارد از وفور اموال و استقامت ابدان ایشان و مردم را به اینها مبتلا می گرداند تا موجب انزجارشان گردد از معاصی چنانچه در کلام قرآن مجید ایه ۱۵۵ سوره بقره آمده؛ نیک بنگر که چگونه تمام دانشهایی که به سود دین و دنیا

اوست به او داده شده و از دیگر شناختها محروم گشته تا نقص و کمال خود را دریابد؛ زیرا این دو به سود اوست» (مفضل بن عمید؛ بی تا؛ ص ۱۴۱)

۳-۲- ۹ امام علی (ع) می فرماید: «الحق الناس بالزهد من عرف نقص الدنيا» (اقا جمال خوانساری؛ ۱۳۶۶ش؛ ج ۷؛ ص ۱۵۰)

«کسی که کاستی و خواری دنیا را می شناسد حق دارترین مردم به زهد است»

۳-۲- ۱۰ و نیز امام علی (ع) در جایی دیگر می فرماید: «ان زهد الزاهد فی الدنيا لا ینقصه مما قسم الله عزوجل (الحیة) له فیها وان زهد و ان حرص الحریص علی عاجل زهرة الدنيا لا یزیده فیها وان حرص فالمغبون من حرم حظه من الاخره» (کلینی؛ ۱۴۰۷ق؛ ج ۳؛ ص ۵۰۵)

«بی اعتنائی زاهد به دنیا از رزقی که خداوند عزوجل برای او مقدر فرموده؛ چیزی کم نمی کند هر چند زهد ورزد؛ و حرص زدن حریص؛ بر این زندگی زود گذر دنیا چیزی بر روزی مقدر او نمی افزاید؛ هر چند حرص زدن پس مغبون کسی است که از آخرت خود محروم ماند»

دنیا در نظر زاهد جایگاهی است که می داند که برای آن افریده نشده بنابراین اهتمام خود را بر امور پایدار آخرت قرار می دهد بینش زاهد واقعی به او می گوید: دنیا پل گذر است خداوند راه های حق را روشن ساخته است سرانجام کار با بدبختی دایمی یا سعادت ابدی است پس چون نمی داند کی از دنیا خواهد رفت و هر گاه که برود چیزی از دنیا همراهش نخواهد بود زاد و توشه اش را فراهم خواهد نمود.

۳-۲- ۱۱ امام صادق (ع) می فرماید: «قال اذا تجر الوصی بمال الیتیم لم تجعل له فی ذلك فی الوصیة فهو ضامن لما نقص من المال و الربح الیتیم» (نوری؛ ۱۴۰۸ق؛ ج ۱۳؛ ص ۴۵)

«کسی که به مال یتیم تجارت نماید و ولی یتیم مستقیماً وصیت نکرده باشد که تو با مال یتیم تجارت نمایی و این شخص در عین حال تجارت کرده باشد؛ اگر خسارت به مال یتیم وارد شود به این شخص مربوط است و سود حاصله از تجارت هم مال یتیم است»

خوردن مال همه کس بدون مجوز شرعی حرام است ولی این حکم در مورد یتیمان بسیار موکدتر است چرا که نیاز شدید آنها از یک سو و نداشتن سرپرست از سوی دیگر و عدم امکان دفاع از خویش از سوی سوم سبب می شود که مساله از اهمیت فوق العاده ای برخوردار گردد قرآن کریم در مورد خوردن مال یتیم سهمناک ترین آیات را بدون هر گونه پرده و پوششی چونان خورشید روشن در معرض جهانیان قرار داده و می فرماید: «ان الذین یاکلون اموال الیتامی ظلماً انما یاکلون فی بطونهم ناراً و سیصلون سعیراً» (نساء - ۱۰) به راستی آنان که اموال و دارایی یتیمان را به ستم خوردند جز این نیست که آتشی در شکم خود فرو می برند و به زودی در آتشی فروزان در آیند.

۳-۲-۱۲ امام علی (ع) می فرمایند: «فانظر کیف اعطی الانسان علم جمیع ما یحتاج الیه لدینه و دنیا و حجب عنه مایسوی ذلک للعرف قدره و نقصه و کلا الامرین فیها صلاحه به» (مفضل بن عمیر؛ بی تا؛ ص ۸۲؛ مجلسی؛ بی تا؛ ص ۸۲)

«نیک بنگر که چگونه تمام دانش هایی که به سود دین و دنیا اوست به وی داده شده و از دیگر شناخت ها محروم گشته تا نقص و کمالش را دریابد زیرا این دو امر هر دوه سود او است»

روشن است که منظور از شناخت حد و اندازه؛ دانستن جایگاه واقعی انسان در نظام هستی است که باید ان را در یابد و مورد نظر داشته باشد.

در روایات ذکر شده "نقص" به معنای کاسته شدن و کسر ارزش به کار رفته چرا که یکی دیگر از راه های رسیدن انسان به کمال مطلوب رفع کمی و کاستی هاست.

۳-۳ کمی و کمبود:

در روایات ذیل "نقص" در معنای کمی و کم شدن بکار رفته است.

۳-۳-۱ امام صادق (ع) می فرمایند: «کلما نقص من القناعة زاد فی الرغبة و الطمع و الرغبة فی الدنيا اصلان لكل شر و صاحبها لا ینجور من النار الا ان یتوب» (حکیمی؛ ۴۳۴؛ ج ۴؛ ص ۱۶)

«هرچه از مقدار قناعت کم شود بر مقدار میل و هوس افزوده خواهد شد؛ از مندی و تمایل به دنیا دو ریشه ی هر شرند و دارنده ی این صفات جز توبه از آنهاو ترک آنها نمی تواند از آتش رهایی پیدا کند»

۳-۳-۲ ودر جای دیگر امام صادق (ع) می فرمایند: «لو حلف القانع بتملكه الدارين لصدقه الله عزوجل بذلک ولابره؛ لعظم شان مرتبة القناعة؛ ثم كيف لا یقنع العبد بما قسم الله (عزوجل) و هو یقول: نحن قسمنا بینهم معیشتهم فی الحیوة الدنيا؛ فمن اذعن و صدقه بما شاء بلا غفلة و ایقن بریوبیة اضاف تولیة الاقسام الی نفسه بلا سبب و من قنع بالمقسوم استراح من الهم و الكرب و التعب و کما نقص من القناعة زاد فی الرغبة» (مصطفوی؛ بی تا؛ ص ۱۲۷)

«اگر شخصی قانع سوگند یاد کند که دنیا و آخرت را مالک شده است البته خداوند عزوجل سخن او را تصدیق کرده و سوگند او را امضاء و تصحیح خواهد فرمود زیرا مقام قناعت بسیار بزرگ و مهم است و چگونه می توان به قسمت پروردگار متعال راضی نشد در صورتی که خداوند می فرماید: معیشت دنیوی مردم رادر میان آنان قسمت کرده ایم پس کسی که ایمان داشته و پروردگار جهان را تصدیق کند به آنچه خواسته برای آنچه خواسته است و غفلت را از خود دور کرده و به مقام ربوبیت و مربی و مدبر بودن او یقین پیدا کند البته قسمتها را از خدا دانسته و بدون هرچه به اسباب و وسائل ظاهری متوجه پروردگار متعال می شود و کسی که به قسمت و داده ی خدا راضی و قانع شد از فکر و غصه و زحمت نجات پیدا کرده و راحت میشود و هرچه قناعت کمتر باشد حرص و طمع بیشتر شده و زحمت و ناراحتی و فکر افزونتر خواهد شد»

بنابراین قناعت اگر در تمام مراحل زندگی (پوشاک؛ خوراک؛ مسکن؛ شهوات؛ تمایلات؛ نفسانی؛ ثروت) صورت بگیرد؛ ریشه‌ی طمع و شهوت و هوای نفسانی قطع شده و با اسایش خاطر و راحتی تن و دل می‌توان توجه کامل به عالم روحانیت و لقاء پروردگار محبوب پیدا کرد و باید متوجه شد که طالب دنیا از نظر علاقه و محبت قلبی هرگز سیر نخواهد نشد اگر چه تمام دنیا را مالک باشد زیرا دنیا محدود است ولی علاقه و طلب همیشه در ازدیاد و شدت بوده و تمام شدنی نیست و طالب دنیا پس از دارا شدن تمام دنیا می‌باید باز به همان مقدار قناعت کرده و حرص و طمع خود را محدود نماید پس چه بهتر است که این امر قناعت کرده و حرص و طمع خود را محدود نماید پس چه بهتر است که این امر قناعت در همان مرحله اول صورت گیرد و پس از بدست آوردن حداقل وسایل زندگی حرص و طمع و شهوت و علاقه خود را محدود کرده و از فعالیت بیجا و زحمت و مشقت بی نتیجه خود داری نموده و خود را مبتلا و گرفتار نسازد.

۳-۳-۳ امام صادق (ع) می‌فرمایند: «الرضاع احد و عشرون شهرا فما نقص من احد و عشرون شهرا فقد نقص الموضع و ان اراد ان يتم الرضاعة فحولین کاملین» (کلینی؛ ۴۲۸ق؛ ج ۶؛ ص ۴۰)

«حد واجب شیر دادن ۲۱ ماه است و به هر میزان که از آن ۲۱ ماه کمتر به کودک شیر داده شود شیر دهنده کمتر از حد لازم شیر داده و اگر بخواد دوره شیر دهی را کامل و تمام کند پس لازم است ۲ سال تمام شیر دهد»

۳-۳-۴ و نیز امام صادق (ع) می‌فرمایند: «الرضاع واحد و عشرون فما نقص فهو جور علی الصبی»

«حد ضروری شیر دادن ۲۱ ماه است و آنچه کمتر از این مدت داده شود ستمی است که بر کودک رفته است»

مدت توصیه ۲ سال تمام و نیز ایه ۱۴ سوره لقمان یک دوره شیردهی کامل براساس ایه ۲۳۳ بقره در کلمه حولین کاملین ۲۴ ماه؛ اما با استنباط از ایه ۱۵ سوره احقاف حداقل مدت شیر دهی برای کودکی که ۹ ماه زندگی جنینی را پشت سر گذاشته ۲۱ ماه است بدیهی است این میزان حداقل به هر مقدار که از طول مدت بارداری کم شده باشد افزایش خواهد یافت این نیز از شگفتیهای قابل تامل در آموزش های قرآنی است که می‌توان با کمک یافته های علمی ان را تشریح کرد.

۳-۳-۵ امام صادق (ع) می‌فرمایند: «لا یكون شیء فی الارض ولا فی السماء الا بهذه الخصال السبعة بمشیئة و ارادة و قدرة و قضاء و اذن و کتاب و اجل فمن زعم انه یقدر علی نقص واحدة منهن فقد كفر» (برقی؛ ۱۳۷۱ق؛ ص ۲۴۴)

«هیچ چیز در اسمان و زمین وجود ندارد مگر به این هفت خصلت میشت و اراده و تقدیر و قضاء؛ اذن الهی؛ کتاب و اجل اگر کسی گمان کند از آنها را می‌تواند کم کند كفر ورزیده»

در نگرش کلی به آیات قرآن به خوبی در می‌یابیم که در عالم آفرینش؛ تقدیر الهی در پدیده های ریز و درشت جاری بوده (فرقان - ۲) و قضاء الهی در همه رخدادها؛ تعیین کننده است؛ بدان گونه که در نظام موجود عالم حتی سقوط برگگی از درخت از مسیر علم الهی می‌گذرد و هر خشک و تری از امور رادر کتاب مبین رقم زده اند (انعام - ۵۹) در این حدیث تمامی هفت خصلت تنها توجه به کلیت مورد نظر است که نه تنها آفرینش در اصل براساس مقدرات عالم غیب است (اعلی - ۲-۳) بلکه کوچکترین پدیده ها از تحت شمول این قانونمندی از تقدیر الهی خارج نیست.

۳-۳-۶ امام علی (ع) می فرمایند: «إذا تم العقل؛ نقص الكلام» (مجلسی؛ بی تا؛ ج ۱؛ ص ۳۲۲)

«هنگامی که عقل کامل شود؛ سخن گفتن کم میشود»

چون عقل و خرد به مرتبه کمال برسد گفتار کم می شود زیرا کمال عقل مستلزم تسلط بر ضبط و نگهداری قوای بدنیه است پس در هر چه و هر کجا بیجا سخن نگوید (فیض الاسلام؛ ۱۳۷۹؛ ج ۶؛ ص ۱۱۶)

کامل بودن عقل باعث کنترل قوای جسمانی و به کار بردن آنها به مقتضای پسندیده و شایسته و نیز سنجش بیشتر آنچه که از ان قوا به صورت گفتار و رفتار بروز می کند می گردد و این زحمت و شرایطی دارد که باعث کاستی سخن می شود برخلاف آنکه سخنان نسنجیده و بی توجه به زبان آید (ابن میثم؛ ۱۳۶۲؛ ج ۵؛ ص ۴۶۴-۴۶۵)

امام علی (ع) در این کلام حکمت امیز به اهمیت سکوت و کم گویی اشاره کرده و می فرماید: هنگامی که عقل کامل گردد سخن گفتن کم می شود رابطه کمال عقل با کم سخن گفتن از اینجا روشن می شود ریشه و مفهوم عقل منع و جلوگیری است افراد عاقل غالباً خاموش اند و به موقع سخن می گویند و انسان عاقل می داند که بیشترین و مهمترین گناهان با زبان انجام می شود بدین سبب برای محفوظ ماندن از عواقب زیان بار گناه سعی می کند کمتر سخن بگوید ولی متأسفانه افرادی را می بینیم که دم از ایمان میزنند و گویی سخنان خود را جزء اعمال خود به حساب نمی آورند در مجالس از آغاز تا پایان از سخنان لغو و بیهوده یا سخنانی که امیخته با غیبت؛ هانت؛ تهمت باشد ابا ندارند در حدیثی از رسول خدا (ص) آمده: «ان الرجل لیتحدث ما یرید سوء الا لیضحک به القوم یهوی به ابعده من السماء» (ری شهری؛ ۱۴۲۷؛ ق ۱؛ ص ۲۰۲) «انسان گاهی سخنی می گوید که قصد بدی ندارد جز اینکه می خواهد مردم را بخنداند و به سبب آن (از مقام خود) سقوط می کند بیش از فاصله زمین و آسمان»

بنابراین کم گویی و پرهیز از به زبان آوردن سخنان بیهوده و زیان آور از ویژگیهای صاحبان خرد و اندیشه است چرا که امام علی (ع) می فرمایند: «کان لی فیما مضی اخ فی الله و کان اذا غلب علی الکلام لم یغلب علی السکوت و کان علی یسمع احرص منه علی ان یتکلم» (ری شهری؛ ۱۴۲۷؛ ق ۱؛ ص ۱۹۵) «مرا در گذشته برادری بود در راه خدا که..... و اگر در سخن مغلوب می شد در سکوت مغلوب نمی شد و به شنیدن حریص تر بود تا به گفتن»

و نیز در بحار الانوار آمده: از امام زین العابدین (ع) سوال شده که سخن گفتن برتر است یا خاموشی گزیدن؟ حضرت فرمود: هریک از این دو را افاتی است اگر هر دو از افات به دور باشند آن گاه سخن گفتن برتر است یا خاموشی گزیدن است؛ عرض شد چگونه؟ یابن رسوالله (ص) فرمود: زیرا خداوند انبیاء را با سکوت نفرستاده بلکه آنان را به سخن و گفتار فرستاده است و نه بهشت با سکوت سزاوار کسی شده و نه ولایت و دوستی خدا با سکوت بر کسی واجب آمده و نه کسی با سکوت از آتش دور شده بلکه همه ی اینها از طریق سخن حاصل می شود (مجلسی؛ بی تا؛ ج ۷۱؛ ص ۲۷۴)

بنابراین زبان از نعمت های خداوند است که استفاده صحیح از آن خشنودی خدا را در پی دارد درست است که سکوت انسان را از خطرهای احتمالی حفظ می کند و فضیلتی محسوب می شود ولی این گونه نیست که همیشه سکوت بهتر است از سخن گفتن گاهی سخن گفتن گاهی سخن سود مند تر و واجب تر از سکوت است همانگونه که جاحظ در کتاب التبیان والتیین می نویسد: سخنی که زیاد نکوهش و مذمت شده سخن بیهوده است نه سخن سودمند (جاحظ؛ ۱۴۱۸؛ ق ۱؛ ج ۱؛ ص ۲۰۲)

و نیز هجویری می گوید: روزی ابی بکر شبلی (رض) در بغداد می رفت یکی را دید که می گفت: «سکوتک خیرمن کلام» خاموشی تو بهتر از کلام از آنچه گفتار تو لغو است و خاموشی تو هزل گفتار من بهتر از خاموشی من؛ از آنچه سکوت من حلم است و کلام من علم و من علی بن عثمان الجلالی ام میگویم کلام بر دو باشد و سکوت بر دو گونه کلام یکی حق بود و یکی باطل؛ سکوت یکی حصول مقصود دیگری غفلت؛ اگر کلامشان به حق بود گفتارشان بهتر از خاموشی و اگر باطل بود خاموشی بهتر از گفتار (هجویری؛ ۱۳۷۳؛ ص ۱۵۷)

بنابراین در صورتی که سخن و کلام انسان افت و لغزشی در پی نداشته باشد و به موقع ادا شود سودمند و سزاوارتر از سکوت است یک مسلمان و مومن واقعی نباید در برابر کارهای باطل و نادرست دیگران ساکت بنشیند و اقدامی نکند چون این سکوت دلیل آن است که او با انجام آن کارهای باطل مخالفتی ندارد.

امام موسی جعفر (ع) می فرماید: ای هشام اگر کسی سه چیز را بر سه چیز مسلط کند مقدمات نابودی عقل خویش را فراهم ساخته است اگر کسی نورانیت فکر و اندیشه خود را با ارزوهای طولانی و غیر قابل دستیابی تاریک گرداند؛ عجایب حکمت خویش را با کلام فضول و سخن زیاد محو کند و از ارزش بیاندازد و نور عبرت خویش را با شهوات نفسانی خاموش سازد تمایل به نابودی تزلزل پایه های عقلش پیدا کرده است و کسی که عقلش را مفهوم کند هم دینش را هم دنیایش را تباه ساخته (فیض کاشانی؛ ۱۴۰۶؛ ج ۱؛ ص ۹)

پس عقلانیت در نظر امامان (ع) هم تضمین کننده سعادت دنیوی و هم تامین کننده حیات اخروی و امور معنوی است.

نتیجه:

باتوجه به آنچه در مورد "نقص" بیان شد در یک جمع بندی کلی می توان به این مطلب اشاره کرد: غالباً "نقص" در روایات به معنای کاستی و کمی بکار رفته است حال اینکه کمال عقل که در کنار نقص کلام به کار رفته ضعف عیبی برای فرد خردمند نیست بلکه نشانه ای از قرار گرفتن در مسیر کسب کمال مطلوب است چه بسا انسان باید در نظر داشته باشد که در دو حالت نطق و سکوت از صراط مستقیم الهی خارج نشود و از نعمت زبان درست استفاده کند همانطور که مولای متقیان علی (ع) می فرماید: «لا خیر فی الصمت عن لا خیر فی القول بالجهل» (نهج البلاغه؛ حکمت ۱۷۳) «انجا که باید سخن درست گفت در خاموشی خیری نیست چنانچه در سخن نا آگاهانه خیری نخواهد بود»

بنابراین انسان نباید بر خلاف این دستور العمل رفتار کند یعنی سخن یا سکوت بی جا داشته باشد خود و دیگران را متضرر می کند چون در هر دو صورت مرتکب گناه می شود گناهان زبان بسیار بزرگ است که اگر انسان سخن بی جا داشته باشد گرفتار گناهانی چون غیبت؛ تهمت؛ دروغ؛ عدم نهدی از منکر؛ حمایت از باطل و تعلیم باطل و..... می شود.

پس انسان باید بیشتر مراقب باشد و بهترین راه مراقبت زبان «سکوت» است البته سکوتی بی جا نیز گناه است مثل اینکه وظیفه ی فردی ارشاد؛ امر به معروف باشد ولی سکوت کند.

منابع و مواخذ:

قران

نهج البلاغه

امدی؛ عبدالواحد بن محمد؛ تصنیف غررالحکم و دررالکلم؛ محقق و مصحح: درایتی؛ مصطفی؛ انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی؛ بی جا؛ ۱۳۷۸هـ ش

اقاجمال خوانساری؛ محمد بن حسین؛ شرح اقا جمال خوانساری بر غررالحکم و دررالکلم؛ محقق و مصحح: حسینی؛ جلال الدین، دانشگاه تهران؛ تهران؛ ۱۳۶۶ش

ابن فارس؛ احمد ابن فارس؛ معجم مقاییس اللغة؛ محقق و مصحح: هارون عبد السلام؛ محمد؛ مکتب اعلام اسلامی؛ قم؛ ۱۴۰۴ق

ابن منظور؛ محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ محقق و مصحح: میرداماد؛ جمال الدین؛ دارالفکر؛ بیروت؛ ۱۴۱۴ق

ابن اثیر جوزی؛ مبارک بن محمد؛ النهاية فی غریب الحدیث و الاثر؛ محقق و مصحح: طناحی؛ محمود؛ موسسه مطبوعاتی؛ قم؛ ۱۳۶۷ق

ابن میثم؛ علی بن میثم؛ شرح نهج البلاغه؛ نشر کتاب؛ بی جا؛ بی تا

ابن بابویه؛ محمد بن علی؛ المواعظ؛ ترجمه عطاردی قوچانی؛ نشر مرتضوی؛ تهران؛ بی تا

بستانی؛ فواد افرام؛ فرهنگ ابجدی؛ مترجم: مهیار؛ رضا؛ انتشارات تهران؛ بی تا

برقی؛ احمد بن محمد بن خالد؛ المحاسن؛ محقق و مصحح: محدث جلال الدین؛ دارالکتب الاسلامیه؛ قم؛ ۱۳۷۱ق

ثقفی؛ ابراهیم بن محمد بن سعید؛ الغارات، محقق، و مصحح: جلال الدین؛ انجمن آثار ملی؛ تهران؛ ۱۳۸۵ق

جعفر ابن محمد (ع)؛ منسوب به جعفر ابن محمد؛ امام ششم (ع)؛ مصباح الشریعه؛ ناشر اعلمی؛ بیروت؛ ۱۴۰۰ق

جاحظ؛ البیان التبیین؛ محقق: ابو ملحم؛ علی؛ ناشر مکتب الهلال؛ بیروت؛ ۱۴۱۸ق

حکیمی؛ محمد رضا؛ الحیاء؛ مترجم: آرام؛ محمد؛ دفتر نشر فرهنگ اسلامی؛ تهران؛ بی تا

حسینی زبیدی؛ محمد مرتضی؛ قامو المحيط؛ محقق و مصحح: هلالی؛ علی؛ دارالفکر؛ بیروت؛ ۱۴۱۴ق

خسروی؛ غلامرضا؛ ترجمه المفردات الفاظ القران؛ نشر مرتضوی؛ تهران؛ بی تا

دست غیب شیرازی؛ عبد الحسین؛ قلب سلیم؛ دار لکتب الاسلامیه؛ تهران؛ ۱۳۵۱ ش

راغب اصفهانی؛ حسن ابن محمد؛ مفردات الفاظ القرآن؛ محقق و مصحح: داوودی؛ عدنان؛ نشر دار القلم؛ بیروت؛ بی تا

زمخشری؛ محمد بن عمر؛ اساس البلاغه؛ دارالصادر؛ بیروت؛ ۱۹۷۹ م

صاحب بن عباد؛ اسماعیل بن عباد؛ محیط فی اللغة؛ محقق و مصحح: ال یاسین؛ محمد حسین؛ نشر عالم الکتب؛ بیروت؛ ۱۴۱۴ ق

طباطبایی؛ سید محمد حسین؛ سید محمد باقر؛ موسوی همدانی؛ ترجمه تفسیر المیزان؛ دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیّه قم؛ قم؛ بی تا

طریحی؛ فخرالدین؛ محمد؛ مجمع البحرین؛ محقق و مصحح: حسینی اشکوری؛ احمد؛ نشر مرتضوی؛ تهران؛ ۱۳۷۵ ش

فیومی؛ احمد بن محمد؛ المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير؛ موسسه دارالهجره؛ قم؛ ۱۳۱۴ ق

فراهیدی؛ خلیل ابن احمد؛ العین؛ نشر هجرت؛ قم؛ ۱۴۰۹ ق

فیض الاسلام؛ علی نقی؛ بنادر البحار (ترجمه و شرح کتاب العلم و الجهل ج ۲ و ۱ بحار لانوار)؛ انتشارات فقیهه بی جا؛ بی تا

فیض کاشانی؛ محمد محسن؛ وافی؛ ناشر کتابخانه امام امیرالمومنین (ع)؛ اصفهان؛ ۱۴۰۶ ق

قمی؛ عباس؛ سفینه البحار؛ ناشر اسوه؛ قم؛ ۱۴۱۴ ق

قرشی بنایی؛ علی اکبر؛ قاموس القرآن؛ دار الکتب الاسلامیه؛ تهران؛ ۱۴۱۲ ق

کلینی؛ محمد بن یعقوب؛ اصول کافی؛ مترجم: کمره ای؛ محمد باقر؛ نشر اسوه؛ قم؛ بی تا

کوفی اهوازی؛ حسین بن سعید؛ الزهد؛ محقق و مصحح: عرفانیان؛ غلامرضا؛ المطبعة العلمیه؛ قم؛ ۱۴۰۲ ق

محمدی ری شهری؛ محمد؛ میزان الحکمه؛ دارلحدیث؛ قم؛ ۱۴۲۷ ق

مصطفوی؛ حسن؛ تحقیق فی کلمات قران الکریم؛ وزارت ارشاد و فرهنگ اسلامی؛ تهران؛ ۱۳۶۸ ش

مجلسی؛ محمد باقر؛ بحار الانوار؛ محقق و مصحح: جمعی از محققان؛ ناشر دار احیاء؛ بی جا؛ بی تا

مفضل بن عمیر؛ توحید مفضل؛ مترجم مجلسی؛ باقر؛ مصحح: طباطبایی؛ محمد حسین؛ انتشارات وزارت فرهنگ اسلامی؛ قم؛ بی تا

نوری؛ حسین بن محمد تقی؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ محقق و مصحح: موسسه ال بیت؛ قم؛ ۱۴۰۸ ق

هاشمی خویی؛ میرزا حبیب الله؛ منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه؛ مترجم: حسن زاده املی؛ محقق و مصحح: میانجی؛ ابراهیم؛ مکتبه الاسلامیه؛ تهران؛ بی تا

هجویری؛ ابوالحسن؛ علی بن عثمان؛ کشف المحجوب؛ مصحح: ژر کوفسکی؛ انتشارات طهوری؛ تهران؛ ۱۳۷۳

SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



سامانه ویراستاری STES



فیلم های آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی

کارگاه آنلاین
بررسی مقابله ای متون (مقدماتی)

کارگاه آنلاین
پروپوزال نویسی و پایان نامه نویسی

کارگاه آنلاین آشنایی با پایگاه های اطلاعات علمی بین المللی و ترند های جستجو
بین المللی و ترند های جستجو